

۱۵-۱۶

آیه و ترجمه

من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها
لا یبخسون ۱۵
اولئک الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و بطل ما کانوا
یعملون ۱۶

ترجمه :

۱۵ - کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را طالب باشند اعمالشان را در
این جهان بی کم و کاست به آنها می دهیم:
۱۶ - (ولی) آنها در آخرت جز آتش (سهمی) نخواهند داشت و آنچه را در دنیا
(برای نیل به مقاصد مادی و برای غیر خدا) انجام دادند بر باد می رود و
اعمالشان باطل می شود.

تفسیر :

آیات گذشته با ذکر «دلائل اعجاز قرآن» حجت را بر مشرکان و منکران
تمام کرد و از آنجا که پس از وضوح حق باز گروهی، تنها به خاطر حفظ منافع
مادی خویش، از تسلیم خودداری می کنند در آیات مورد بحث اشاره به
سرنوشت اینگونه افراد دنیا پرست کرده، می گوید: «کسی که تنها هدفش
زندگی دنیا و زرق و برق و زینت آن باشد در همین جهان نتیجه اعمال
خویش را در می یابد بی آنکه چیزی از آن کم و کاست شود» (من کان یرید
الحیة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون).
«بخس» در لغت بمعنی نقصان حق است، و جمله «هم فیها
لا یبخسون» اشاره به این است که آنها نتیجه اعمالشان را بدون
کمترین نقصانی خواهند گرفت.

این آیه بیان یک سنت همیشگی الهی است که اعمال مثبت و مؤثرنتایج، آن از
میان نمی رود، با این تفاوت که اگر هدف اصلی رسیدن به زندگی مادی این
جهان باشد ثمره آن چیزی جز آن نخواهد بود، و اما اگر هدف خدا و جلب
رضای او باشد هم در این جهان تاثیر خواهد بخشید و هم نتایج پر باری برای

دیگر خواهد داشت.

در واقع قسم اول از این اعمال به بنای بی دوام و کوتاه عمری می ماند که تنها برای یک مدت موقت ساخته و از آن استفاده می شود، ولی بعد از آن ویران می گردد، اما قسم دوم به بناهای محکم و شالوده داری شبیه است که قرنهای متوالی برقرار می ماند و قابل استفاده است.

نمونه این موضوع را امروز در اطراف خود به روشنی می یابیم، جهان غرب با تلاش پیگیر و منظم خود اسرار بسیاری از علوم و دانشها را شکافته، و بر نیروهای مختلف طبیعت مسلط گشته و با سعی و کوشش مداوم و استقامت در مقابل مشکلات و اتحاد و همبستگی، مواهب فراوانی فراهم نموده است. بنابراین گفتگو ندارد که آنها نتایج اعمال و تلاشهای خود را خواهند گرفت و به پیروزیهای درخشانی نایل خواهند شد، اما از آنجا که هدفشان تنها زندگی است، اثر طبیعی این اعمال چیزی جز فراهم شدن امکانات مادی آنان نخواهد بود.

حتی کارهای انسانی و مردمی آنها مانند: تاسیس بیمارستانها در مانگاهها مراکز فرهنگی کمک به بعضی از ملتهای فقیر و امثال آن اگر دامی برای استعمار و استثمار آنان نباشد، چون بهر حال هدف مادی و حفظ منافع مادی دارد تنها اثر مادی خواهد داشت.

همچنین کسانی که اعمال ریاکارانه انجام میدهند اعمالی که جنبه های انسانی و عبادی دارد.

لذا در آیه بعد صریحا می گوید: «این گونه افراد در سرای دیگر بهره های جز آتش ندارند:» (اولئک الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار).
«و تمام آنچه را در این جهان انجام داده اند در جهان دیگر محو و نابود می شود و هیچ پاداشی در برابر آن دریافت نخواهند کرد» (و حبط ما صنعوا فیها).

و تمام اعمالی را که برای غیر خدا انجام داده اند باطل و نابود می گردد (و باطل ما کانوا یعملون).

«حبیط» (بر وزن وقت) در اصل به این معنی است که حیوان از علفهای نامناسب زیاد بخورد تا شکم او باد کند و دستگاه گوارش او بیمار و ضایع شود، این حیوان بر اثر این حالت ظاهرا چاق و چله بنظر می‌رسد ولی در باطن مریض و بیمار است.

این تعبیر جالب و رسائی است درباره اعمالی که ظاهرا مفید و انسانی است ولی در باطن با نیتی آلوده و پست انجام یافته است.

نکته ها :

در اینجا باید بچند نکته توجه کرد.

۱ - ممکن است در ابتداء چنین بنظر رسد که دو آیه فوق با هم یکنوع تعارض دارند، برای اینکه آیه اول می‌گوید: «اشخاصی که تنها هدفشان زندگی دنیاست نتیجه همه اعمالشان را بی‌کم و کاست به آنها می‌دهیم اما آیه دوم می‌گوید اعمال آنها حبیط و بی‌خاصیت و باطل می‌گردد»! اما با توجه به اینکه یکی از این دو آیه اشاره به محیط زندگی دنیا و دیگری به سرای آخرت است پاسخ این ایراد روشن می‌شود آنها نتایج اعمال خویش را در دنیا بطور کامل می‌گیرند، ولی چه سود که این اعمال، هر چند از مهمترین کارها باشد برای آخرت آنها بی‌اثر است، چرا که هدفشان پاک و نیتشان خالص نبوده، آنها هدفی جز وصول به یک سلسله منافع مادی نداشتند که به آن رسیدند.

۲ - ذکر کلمه «زینت» بعد از حیوة دنیا برای اینست که دنیا پرستی و زرق و برق دنیا را محکوم کند، نه بهره گیری معتدل و حساب شده از

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۹

مواهب این جهان.

کلمه «زینت» که در اینجا بطور سر بسته بیان شده در آیات دیگر به زنان زیبا، گنجها و ثروتهای عظیم، مرکبهای گرانبها و پر زرق و برق زمینهای زراعتی و دامهای فراوان تفسیر شده است (زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذهب والفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث (آل عمران ۱۴).

۳ - ذکر کلمه «باطل» بعد از «حبیط» ممکن است اشاره به این باشد که اعمال آنها ظاهری دارد بدون محتوا و بهمین دلیل نتیجه آن برباد می‌رود، سپس اضافه می‌کند، اعمالشان اصولا از آغاز باطل و بی‌خاصیت است، منتهی

چون حقایق بسیاری از اشیاء در این جهان شناخته نمی‌شود و در سرای دیگر که محل کشف اسرار است، حقیقت خود را نشان می‌دهد، معلوم می‌شود که اینگونه اعمال از آغاز چیزی نبوده است.

۴ - در تفسیر آیات فوق در کتاب در «المنثور» حدیثی نقل شده که مفاد آیه را بخوبی روشن می‌سازد قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اذا كان يوم القيامة صارت امتی ثلاث فرق: فرقة يعبدون الله خالصة و فرقة يعبدون الله رياء و فرقة يعبدون الله يعيرون به دنیا.

فيقول للذی کان يعبد الله للدنیا: بعزتی و جلالی ما اردت بعبادتی؟ فيقول الدنيا، فيقول لا جرم لا ينفعك ما جمعت و لا ترجع اليه انطلقوا به الى النار.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۵۰

و يقول للذی يعبد الله رياء: بعزتی و جلالی ما اردت بعبادتی؟ قال الریاء، فيقول انما كانت عبادتک التي کنت ترائی بها لا یصعد الی منها شیء و لا ینفعک الیوم، انطلقوا به الى النار.

و يقول للذی کان يعبد الله خالصة: بعزتی و جلالی ما اردت بعبادتی؟ فيقول بعزتک و جلالک لانت اعلم منی کنت اعبدک لوجهک و لدارک قال: صدق عبدی انطلقوا به الى الجنة:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هنگامی که روز قیامت می‌شود، پیروان من به سه گروه تقسیم می‌شوند، گروهی خدا را با اخلاص پرستش می‌کردند و گروهی از روی ریا، و گروهی به خاطر این که به دنیا برسند، در آن هنگام خداوند به کسی که او را به خاطر دنیا پرستش می‌کرده می‌گوید: به عزت و جلال من سوگند، بگو هدف از پرستش من چه بود؟ در پاسخ می‌گوید دنیا، خداوند می‌گوید بنابراین آنچه را اندوختی به حال تو سودی نمی‌دهد و به آن باز نمی‌گردد، او را به سوی آتش ببرید:!

و به آنکس که خدا را از روی ریا عبادت می‌کرده می‌گوید: به عزت و جلال من سوگند، بگو منظورت از عبادت من چه بوده؟ در پاسخ می‌گوید: ریا، می‌فرماید آن عبادتی را که از روی ریا انجام میدادی چیزی از آن به سوی من صعود نمی‌کرد، و امروز هیچ سودی به تو نخواهم داد، او را به سوی آتش ببرید! و به آنکس که خدا را از روی خلوص عبادت کرده گفته می‌شود به عزت و جلال من سوگند بگو منظورت از عبادت چه بود؟ در پاسخ می‌گوید به عزت و جلالت قسم تو از آن آگاهتری، من فقط تو را برای خودت و برای سرای آخرت

می پرستیدم می فرماید بنده ام راست میگوید او را به بهشت ببرید».

آیه ۱۷

آیه و ترجمه

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۵۱

ا فمّن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتب موسی اماما و
رحمة اولئک یؤمنون به و من یکفر به من الاحزاب فالنار موعده فلاتک فی
مریة منه انه الحق من ربک و لکن اکثر الناس لا یؤمنون ۱۷
ترجمه :

۱۷ - آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و دنبال
آن شاهی از سوی او می باشد و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود
(گواهی بر آن میدهد همچون کسی است که چنین نباشد آن (حق طلبان و
حقیقت جویان) به او (که دارای این ویژگیهاست) ایمان می آورند و هر کس از
گروههای مختلف به او کافر شود آتش وعده گاه اوست، بنابراین تردیدی در
آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت ولی اکثر مردم ایمان
نمی آورند.

تفسیر :

در تفسیر آیه فوق در میان مفسران گفتگو بسیار است و در جزئیات کلمات آیه
و ضمائر و موصول و اسم اشاره آن نظرات گوناگونی داده اند که نقل همه آنها
بر خلاف روش ما در این تفسیر است، ولی دو تفسیر را که از همه روشنتر به
نظر میرسد، به ترتیب اهمیت، در اینجا میآوریم:

۱ - در آغاز آیه میگوید: «آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگار خویش در
اختیار دارد، و به دنبال آن شاهد و گواهی از سوی خدا آمده و قبل از آن کتاب
موسی (تورات) به عنوان پیشوا و رحمت و بیانگر عظمت او آمده است همانند
کسی است که دارای این صفات و نشانه ها و دلائل روشن نیست» (ا فمّن کان
علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتب موسی اماما و رحمة)».

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۵۲

این شخص همان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و «بینة» و دلیل
روشن او قرآن مجید و شاهد و گواه صدق نبوتش مؤمنان راستینی همچون
علی (علیه السلام) میباشند، پیش از او نشانه ها و صفاتش در تورات آمده است.

به این ترتیب از سه راه روشن حقانیت دعوتش به ثبوت رسیده است. نخست قرآن که بینه و دلیل روشنی است در دست او. دوم کتب آسمانی پیشین که نشانه‌های او را دقیقاً بیان کرده، و پیروان این کتب در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را به خوبی می‌شناختند و به همین دلیل در انتظار او بودند. سوم پیروان فداکار و مؤمنان مخلص که بیانگر صدق دعوت او و گفتار او می‌باشند زیرا یکی از نشانه‌های حقانیت یک مکتب اخلاص و فداکاری و عقل و درایت و ایمان پیروان آن مکتب است، چرا که هر مکتبی را از پیروانش می‌توان شناخت:!

آیا با وجود این دلائل زنده میتوان او را با مدعیان دیگر قیاس کرد و یا در صدق دعوتش تردید نمود؟.

سپس به دنبال این سخن اشاره به افراد حق طلب و حقیقت جو کرده و از آنها دعوت ضمنی به ایمان می‌کند و می‌گوید «آنها به چنین پیامبری که این همه دلیل روشن در اختیار دارد ایمان می‌آورند» (اولئک یؤمنون به) گرچه چنین کسانی که با کلمه اولئک به آنها اشاره شده در خود این‌آیه

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۵۳

ذکر نشده‌اند ولی با توجه به آیات گذشته، می‌توان حضور آنها را در جوامع آیه احساس کرد و مورد اشاره قرار داد.

و به دنبال آن سرنوشت منکران را به این صورت بیان می‌کند: «هر کس از گروههای مختلف به او کافر شود موعود و میعادش آتش دوزخ است» (و من یکفر به من الاحزاب فالنار موعده).

و در پایان آیه همانگونه که سیره قرآن در بسیاری از موارد است روی سخن را به پیامبر کرده، یک درس عمومی برای همه مردم بیان می‌کند و می‌گوید «اکنون که چنین است و این همه شاهد و گواه بر صدق دعوت تو وجود دارد، هرگز در آنچه بر تو نازل شده تردید به خود راهمده» (فلا تک فی مرية منه).

«چرا که این سخن حقی است از سوی پروردگار تو» (انه الحق من ربک).

«ولی بسیاری از مردم بر اثر جهل و تعصب و خودخواهی، ایمان نمی‌آورند» (و لکن اکثر الناس لا یؤمنون).

۲ - تفسیر دیگری که برای آیه ذکر شده این است که هدف اصلی بیان حال

مؤمنان راستین است که با در دست داشتن دلائل روشن وشواهدی که بر صدق دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است و گواهی هائی که در کتب پیشین می باشد، آنها به اتکای این دلائل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان می آورند.

بنا بر این منظور از جمله من کان علی بینة من ربه تمام کسانی است که با چشم باز و در دست داشتن دلائل قانع کننده به دنبال قرآن و آورنده آن شتافتند، نه شخص پیامبر.

ترجیحی که این تفسیر بر تفسیر سابق دارد این است که خبر «مبتدا» در آیه صریحا آمده است، و محذوفی ندارد، و مشار الیه «اولئک» در خود آیه ذکر شده است و بخش اول آیه که با افمن کان علی بینة من ربه شروع شده تا «اولئک یؤمنون به» یک جمله کامل را تشکیل میدهد بدون هیچگونه حذف

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۵۴

و تقدیر.

ولی بدون شک تعبیرات دیگر آیه با این تفسیر زیاد سازگار نیست، و لذا ما آن را در مرحله دوم قرار داده ایم (دقت کنید).
در هر حال آیه اشاره به امتیازات اسلام و مسلمین راستین و اتکای آنها بر دلائل محکم در انتخاب این مکتب است، و در نقطه مقابل سرنوشت شوم منکران مستکبر را نیز بیان کرده است.

نکته ها :

در اینجا به چند نکته باید توجه داشت:

۱ - منظور از شاهد در آیه فوق چیست؟

بعضی از مفسران گفته اند منظور جبرئیل پیک وحی خدا است، و بعضی منظور از آن را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته اند، و بعضی آن را به معنی زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر کرده اند (در حالی که یتلوه را از ماده تلاوت به معنی قرائت گرفته اند، نه به معنی پشت سر آمدن).

ولی بسیاری از بزرگان مفسران آن را به علی (علیه السلام) تفسیر کرده اند. در روایات متعددی که از ائمه معصومین به ما رسیده است، و در بعضی از کتب تفسیر اهل سنت نیز آمده روی تفسیر تاکید شده است که منظور از شاهد امام

امیر مؤمنان (علیه السلام) یعنی نخستین مردی که به پیامبر و قرآن ایمان آورد، و در تمام مراحل با او بود و لحظه‌ای از فداکاری فروگذار نکرد و تا آخرین نفس در حمایتش کوشیده، می‌باشد.

در حدیثی می‌خوانیم که علی (علیه السلام) فرمود: درباره هر یک از مردان معروف قریش آیه یا آیه‌هایی نازل شده است کسی عرض کرد ای امیر مؤمنان درباره شما

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۵۵

کدام آیه نازل شده است؟، امام فرمود: آیا آیه‌ای که در سوره هود است نخوانده‌ای؟ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُو شَاهِدٌ مِنْهُ، پیامبر بینة الهی داشت و شاهد من بودم.

در آخرین آیه سوره رعد نیز تعبیری دیده می‌شود که این معنی را تایید می‌کند آنجا که می‌فرماید: و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ: کافران می‌گویند تو پیامبر نیستی بگو همین اندازه بس که خداوند میان من و شما شاهد و گواه است و همچنین کسی که علم کتاب (قرآن) نزد او است.

در روایات بسیاری از طرق شیعه و اهل سنت چنین می‌خوانیم که منظور از من عنده علم الکتاب علی (علیه السلام) است.

این نکته نیز لازم به یاد آوری است: همانگونه که سابقاً هم اشاره کردیم یکی از بهترین طرق شناخت حقانیت یک مکتب مطالعه در وضع پیروان و مدافعان و حامیان آن است. طبق ضرب‌المثل معروف امامزاده‌ها از زوارش باید شناخت هنگامی ملاحظه کنیم گروهی پاکباز، باهوش، باایمان، مخلص و با تقوی گرد رهبر و مکتبی جمع شده‌اند به‌خوبی می‌توان دریافت که این مکتب و آن رهبر در یک حد عالی از صداقت و درستی است.

اما هنگامی که ببینیم یک عده فرصت طلب شاید، بی‌ایمان، و بی‌تقوا، اطراف مکتب و یا رهبری را گرفته‌اند کمتر می‌توان باور کرد که آن رهبر و آن مکتب بر حق باشد.

اشاره به این مطلب را نیز لازم می‌دانیم که تفسیر کلمه شاهد به علی (علیه السلام) منافاتی با این حقیقت ندارد که همه مؤمنان راستین و افرادی همچون ابوذرها سلمانها، و عمار یاسرها را شامل شود چرا که این گونه تفاسیر اشاره به فرد شاخص و برتر می‌کند،

یعنی منظور اصلی گروهی است که در راس آنها آن فرد شاخص قرار گرفته است. شاهد این سخن روایتی است که از امام باقر نقل شده که فرمود: منظور از شاهد امیر مؤمنان، سپس جانشینان او یکی بعد از دیگری هستند. گرچه در این حدیث تنها معصومین ذکر شده‌اند ولی این خود نشان می‌دهد که روایاتی که شاهد را منحصر به علی (علیه السلام) تفسیر، منظور خصوص آن حضرت نیست بلکه منظور مصداق شاخص است.

۲- چرا تنها اشاره به تورات شده؟

همانگونه که گفتیم یکی از دلائل حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آیه فوق کتب پیشین ذکر شده، ولی تنها از کتاب موسی ذکر می‌شود: میان آمده در حالی که می‌دانیم بشارات ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در انجیل نیز هست.

این موضوع ممکن است به خاطر آن باشد که در محیط نزول قرآن و ظهور اسلام یعنی مکه و مدینه بیشتر افکار یهود - از میان اهل کتاب - منتشر بوده است و مسیحیان در نقاط نسبتاً دورتری زندگی داشتند، مانند یمن، شامات، و نجران که در کوهستانهای شمالی یمن در فاصله ده منزلی صنعاء واقع شده است.

و یا به خاطر اینکه ذکر اوصاف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تورات به طور جامعتر و وسیعتری آمده است.

بهر حال تعبیر به امام در مورد تورات ممکن است به خاطر این باشد که احکام شریعت موسی (علیه السلام) به طور کامل در آن بوده و حتی مسیحیان بسیاری از تعلیمات خود را از تورات می‌گیرند.

۳- مخاطب در فلا تک فی مریة کیست؟ - در اینکه مخاطب در این جمله

کیست؟ دو احتمال داده شده نخست اینکه مخاطب، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، یعنی کمترین شک و تردیدی در حقانیت قرآن یا آئین اسلام به خود راه مده.

البته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حکم اینکه وحی را با شهود درک می‌کرد و نزول قرآن از طرف خدا برای او محسوس بلکه بالاتر از حس بوده

تردید در حقانیت این دعوت نداشت ولی این نخستین بار نیست که قرآن خطابى را متوجه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می کند در حالی که منظورش عموم مردم است، و به تعبیر معروف عرب این گونه خطابها از قبیل ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است که ضرب المثل عامیانه آن در فارسی در به تو می گویم دیوار تو گوش کن، یا تو بشنو می باشد و این خود یکی از فنون بلاغت است که در پاره ای از موارد برای تاکید و اهمیت و یا منظوره های دیگر به جای مخاطب حقیقی دیگری را مخاطب قرار می دهند.

احتمال دیگر اینکه مخاطب، هر مکلف عاقل بوده باشد، یعنی فلاتک ایها المکلف العاقل فی مریة: ای انسان عاقل و مکلف با این دلائل روشن شک و تردید در حقانیت این قرآن نداشته باش و این احتمال بنابراین است که منظور از من کان علی بینه من ربه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نباشد بلکه همه مؤمنان راستین باشند (دقت کنید).

ولی به هر حال تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۵۸

آیه ۱۸ - ۲۲

آیه و ترجمه

و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا اولئک یعرضون علی ربهم و یقول الاشهد هؤلاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظلمین ۱۸

الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا و هم بالآخرة هم کفرون ۱۹

اولئک لم یکنوا معجزین فی الارض و ما کان لهم من دون الله من اولیاء یضعف لهم العذاب ما کانوا یستطیعون السمع و ما کانوا یبصرون ۲۰

اولئک الذین خسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون ۲۱

لا جرم انهم فی الآخرة هم الاخسرون ۲۲

ترجمه :

۱۸ - چه کسی ستمکارتر است از آنها که بر خدا افترا می بندند، آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان (پیامبران و فرشتگان) می گویند اینها همانها هستند که به پروردگار دروغ بستند. لعنت خدا بر ظالمان باد!

۱۹ - همانها که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و راه حق را کج و معوج نشان می دهند و به سرای آخرت کافرنند.

۲۰ - آنها هیچگاه توانائی فرار در زمین ندارند و جز خدا دوستان و پشتیبانانی نمی‌یابند عذاب خدا برای آنها مضاعف خواهد بود (چرا که هم گمراه بودند و هم دیگران

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۵۹

را به گمراهی کشانند)، آنها هرگز توانائی شنیدن (حق را) نداشتند و حقایق را) نمی‌دیدند.

۲۱ - آنان کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست دادند و تمام معبودهای دروغین از نظرشان گم شدند.

۲۲ - (بهمین دلیل) آنها مسلماً در سرای آخرت از همه زیانکارترند.

تفسیر:

زیانکارترین مردم

در تعقیب آیه گذشته که سخن از قرآن و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به میان آمده آورده، آیات مورد بحث سرنوشت منکران، و نشانه‌ها، و پایان و عاقبت کارشان را تشریح می‌کند.

در نخستین آیه می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد (و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا)

یعنی نفی دعوت پیامبر راستین در واقع نفی سخنان خدا است و آن را به دروغ نسبت دادن، اصولاً تکذیب پیامبر تکذیب خدا است، و دروغ بستن بر کسی که جز از طرف خدا سخن نمی‌گوید، دروغ بستن بر ذات پاک خدا محسوب می‌شود.

همانگونه که تاکنون مکرر گفته‌ایم در قرآن مجید در چندین آیه گروهی به عنوان ستمکارترین مردم با تعبیر اظلم معرفی شده‌اند، در حالی که ظاهراً کارهای آنها با هم مختلف است و ممکن نیست چند گروه با داشتن چند کار مختلف هر کدام ستمکارترین مردم شمرده شوند، بلکه باید گروهی ستمکار یا ستمکارتر و گروه دیگری ستمکارترین بوده باشند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۰

ولی همانگونه که در جواب این سؤال بارها گفته‌ایم، ریشه تمام این اعمال به یک چیز یعنی شرک و تکذیب آیات الهی باز می‌گردد، که بالاترین تهمتهاست (برای توضیح بیشتر به جلد پنجم صفحه ۱۸۳ مراجعه فرمائید).

سپس آینده شوم آنها را در قیامت چنین بیان می کند که آنها در آن روز به پیشگاه پروردگار با تمامی اعمال و کردارشان عرضه می شوند و در دادگاه عدل او حضور می یابند (اولئك يعرضون على ربهم). در این هنگام شاهدان اعمال گواهی می دهند و می گویند اینها همان کسانی هستند که بر پروردگار بزرگ و مهربان و ولی نعمت خود دروغ بستند (و يقول الاشهاد هؤلاء الذين كذبوا على ربهم). سپس با صدای رسا می گویند لعنت خدا بر ستمگران باد (الا لعنة الله على الظالمين)

در اینکه شاهدان، فرشتگان الهی هستند؟ یا ماموران ضبط اعمال؟ و پیامبران؟ مفسران احتمالاتی داده اند، ولی با توجه به اینکه در آیات دیگر قرآن، پیامبران خدا به عنوان شاهدان اعمال معرفی شده اند ظاهراً این است که در اینجا نیز منظور همانها هستند و یا مفهوم وسیعتری که آنها و سایر شاهدان اعمال را دربر گیرد.

در سوره نساء آیه ۴۱ می خوانیم فکیف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئناک علی هؤلاء شهيدا: چگونه است حال آنها در آن روز که برای هرامتی گواهی بر اعمالشان می طلبیم و ترا گواه آنها قرار می دهیم. و در مورد حضرت مسیح (علیه السلام) در آیه ۱۱۷ سوره مائده آمده است و کنت علیهم شهيدا مادمت فیهم: من تا آن زمان که در میان پیروانم بودم بر اعمال آنها گواه بودم.

و نیز در اینکه گوینده جمله الا لعنة الله علی الظالمین خداوند است یا

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۱

شاهدان بر اعمال، در میان مفسران گفتگو است اما ظاهر آیه این است که این سخن دنباله گفتار شاهدان است

آیه بعد صفات این ظالمان را در ضمن سه جمله بیان می کند: نخست می گوید: آنها کسانی هستند که مردم را با انواع وسائل از راه خدا باز می دارند (الذين يصدون عن سبيل الله) این کار یا از طریق القاء شبهه، و زمانی از طریق تهدید، و گاهی تطمیع، و مانند آن، صورت می گیرد که هدف همه آنها یکی است و آن باز داشتن از راه خدا است.

دیگر اینکه آنها مخصوصاً سعی دارند راه مستقیم الهی را کج و معوج نشان

دهند (و یبغونها عوجا).

یعنی با انواع تحریفها کم و زیاد کردن، تفسیر به رای و مخفی ساختن حقایق چنان می کنند که این صراط مستقیم به صورت اصلیش در نظرها جلوه گر نشود، تا مردم نتوانند از این راه بروند، و افراد حق طلب جاده اصلی را پیدا نکنند

و دیگر اینکه آنها به قیامت و روز رستاخیز ایمان ندارند (و هم بالآخره هم کافرون).

و عدم ایمانشان به معاد سرچشمه سایر انحرافات و تبہکاریهای آنان می شود چرا که ایمان به آن دادگاه بزرگ و عالم وسیع بعد از مرگ روح و جان را تربیت می کند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۲

جالب اینکه تمام این مسائل در مفهوم ظلم جمع است زیرا مفهوم وسیع این کلمه هر گونه انحراف و تغییر موضع واقعی اشیاء و اعمال و صفات و عقائد را شامل می شود.

ولی در آیه بعد می گوید: با اینهمه چنان نیست که آنها بتوانند در روی زمین از مجازات پروردگار فرار کنند، و از قلمرو قدرت او خارج شوند (اولئک لم یکنوا معجزین فی الارض)

همچنین آنها نمی توانند ولی و حامی و پشتیبانی غیر از خدا برای خود بیابند (و ما کان لهم من دون الله من اولیاء).

سرانجام به مجازات سنگین آنها اشاره کرده می گوید: مجازات آنها مضاعف می گردد (یضاعف لهم العذاب).

چرا که هم خود گمراه و گناهکار و تبہکار بودند، و هم دیگران را به این راهها می کشاندند، به همین دلیل هم بار گناه خویش را بر دوش می کشند و هم بار گناه دیگران را (بی آنکه از گناه دیگران چیزی کاسته شود).

شاهد این سخن آنکه در آیات دیگر قرآن می خوانیم و لیحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم: آنها در روز قیامت سنگینی گناه خویش، و گناهان دیگری را با آن، بر دوش خود حمل می کنند (عنکبوت - ۱۳).

و نیز اخبار فراوانی داریم که هر کس سنت بدی بگذارد، وزر و گناه تمام کسانی که به آن سنت بد عمل می کنند، برای او نوشته می شود همچنین هر کس سنت نیکی بگذارد معادل پاداش کسانی که به آن عمل

می کنند برای او ثبت می گردد.
در پایان آیه ریشه اصلی بدبختی آنها را به اینگونه شرح می دهد: آنها نه گوش
شنوا داشتند و نه چشم بینا! (ما کانون یستطیعون السمع و ما کانونا

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۳

یبصرون).
در حقیقت از کار انداختن این دو وسیله مؤثر برای درک حقایق سبب شد که
هم خودشان به گمراهی بیفتند و هم دیگران را به گمراهی بکشانند چرا که
حق و حقیقت را جز با چشم باز و گوش شنوا نمی توان درک کرد.
جالب توجه اینکه در این جمله می خوانیم آنها توانائی شنیدن (حق را) نداشتند،
این تعبیر اشاره به این واقعیت است که برای آنها شنیدن سخنان حق آنقدر
سنگین و ثقیل است که گوئی اصلاً توانائی شنیدن حق را ندارند، این تعبیر
درست به این می ماند که می گوئیم شخص عاشق نمی تواند سخن از عیب
معشوق خود را بشنود.

بدیهی است این عدم توانائی درک حقایق که نتیجه لجاجت شدید و دشمنی
آنان با حق و حقیقت است، از آنها سلب مسئولیت نمی کند، و به اصطلاح این
همان چیزی است که خودشان اسباب آن را فراهم ساخته اند در حالی که
می توانستند این حالت را از خود دور کنند چرا که قدرت بر سبب، قدرت بر
مسبب است.

آیه بعد محصول تمام تلاشها و کوششهای نادرست آنها را در یک جمله بیان
می کند و می گوید: اینها همان کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از
دست داده و ورشکست شدند (اولئک الذین خسروا انفسهم).

و این بزرگترین خسارتی است که ممکن است دامنگیر انسانی شود
که موجودیت انسانی خویش را از دست دهد، سپس اضافه می کند آنها
به معبودهائی دروغین دل بسته بودند اما سرانجام تمام این
معبودهائی ساختگی گم شدند و از نظرشان محو گشتند (و ضل عنهم ما
کانوا یفترون).

آخرین آیه مورد بحث حکم نهائی سرنوشت آنها را به صورت قاطعی چنین

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۶۴

بیان می کند: لا جرم و بناچار آنها در سرای آخرت زیانکارترین مردمند (لا جرم

انهم في الآخرة هم الآخسرون).

چرا که هم از نعمت چشم باز و گوش شنوا محروم شدند، و هم تمام سرمایه‌های انسانی وجود خویش را از دست دادند، و با این حال هم بار مسئولیت خویش را بر دوش می‌کشند و هم بار مسئولیت دیگران را!!
معنی اصلی لا جرم - جرم (بر وزن حرم) در اصل به معنی چیدن میوه از درخت است (چنانکه راغب در مفردات آورده است) و سپس به هرگونه اکتساب و تحصیل امری گفته شده، و بر اثر کثرت استعمال در کسب ناملازمات این مفهوم را بخود گرفته، بهمین دلیل به گناه، جرم گفته می‌شود، ولی هنگامی که این کلمه با لا به صورت لا جرم بر سر جمله‌ای می‌آید این معنی را می‌دهد که هیچ چیزی نمی‌تواند این موضوع را قطع و منع کند، بنابراین لا جرم به معنی لابد و ناچار و مسلماً به کار می‌رود. (دقت کنید).

بعد ←

↑ فترت

→ قبل